



خو ا هیم
دریافت که

آنان هیچگاه

خود را ترک نمی

نامیده اند بلکه پارسی

و پهلوی می دانستند ،

این سخن ترک بازی، چندان

پیشینه ی کهنی ندارد و سخن نویی

است. البته در جاهای دیگر دیده شده است

که ، این دو نام پارسی و دری جا به جا نیز به کار

برده شده است. مانند دانشمند پرآوازه ابن ندیم که زبان

همه ی مردم باختر ایران را پهلوی و زبان همه ی مردم

خاور ایران را پارسی نامیده است. دانشمند دیگر خوارزمی

نیز در کتاب خود به نام مفاتیح العلوم همان سخن را بازگو

● زبان تالشی یا همان پهلوی به سببهای گوناگون همچون دوری و کوهستانیهای دشوار گذر، دل آوری خود اتکایی اقتصادی و... تنها نمونه ی ناب و دست نخورده تر زبان مادها است که با سرسختی، ویژگیهای پرمایه ی آریایی خود را در برابر تازش های بی امان روزگار پاس داشته است. این زبان دیرین مردم بومی ماد باستانی و کهن که در گوشه ی میهن به پاسداری از کیان آریایی ما پرداخته است همچون میراث گرانبهای نیاکان اکنون به ما رسیده است ، بر هر پژوهنده ی تاریخ ایران باستان و سرزمین ماد آن، آموختن این زبان شیرین و اصیل بایستی است.

ای محزون تبریزی و بسیاری دیگر که تا کنون روی سروده هایشان کار نشده است، همگی گویای رواج زبان پهلوی در این سامان است. به گواهی تاریخ و نوشتارهای جهانگردان

پس از دگر گشت مذهب در سراسر ایران و بویژه آذربادگان مردم شافعی مذهب که می دانیم مذهب همه ی ایران باختری تا پیش از صفویه بوده است ، تا مدتها زبان دیرین خود را نگه داشتند ، در برابر اینان قزلباشها

نخستین گروههایی بودند که به زبان تازه پدیدآمده ی ترکی سخن گفتند. اگر با باریک بینی به دنبال شافعی مذهبمان بگردیم ، در باختر کردها را می یابیم که بر مذهب شافعی ماندند ، اما کردها دقیقاً بخش باختری سرزمین ماد کهن را تشکیل می دادند و در آن روزگار با همین نام شناخته می شدند ، اما پهلوی زبانان که بخش خاوری قلمرو ماد کهن را در بر می گرفتند و به گواهی همان جزیره های پهلوی زبان که همگی شاخه ی یک درختند ، اینان سخت در برابر زبان ترکی پسروی کرده و تنها گروهی از آنها که بر مذهب شافعی باقی ماندند تالشان بخش شمالی تالش بودند. البته تا مدتها مردم تبریز هم در گروههای اندک زبان پهلوی و مذهب شافعی را نگه داشتند ولی به تدریج آن را ترک کردند. در کناره های دریای کاسپین باز همان تالش ها با همه ی تبعض ها و ناروایی ها مذهب کهنه ی خویش را حتی در کنار شهری همچون اردبیل که در تندروی زبانزد است حفظ کردند ، البته زبان کهن را نیز پاسداری کردند. با این وجود سخن گفتن به آن زبان باستانی صدار آسان تر از نگهداری مذهبی بود که در ایران کوشش در نابودی اش شده بود. باری همدمان بازگویی تاریخ است چون این زبان پهلوی (تالشی) پس از شیعه گری صفوی بود

کرده است. در کتابهای سلسله النّسب و صفوه الصفا دو بیتی های پهلوی (تالشی) شیخ صفی الدین اردبیلی و دیگران را به این نام خوانده اند. حمدالله مستوفی تاریخ نگار نیز زبان مردم آذربادگان را پهلوی دانسته است و گونه های آن را در زنجان (زنگان) و مراغه و اردبیل و نزدیکهای باکو و جاهای دیگر یادآور شده است. رساله ی رومی انارجانی که به روشنی از گفتگوهای عادی گروههای گوناگون مردم سخن گفته است ، گونه ای از زبان پهلوی رایج در آن هنگام را برای ما نمایانده است که در میان مردمان کوچه و بازار همچون پیشه و ران و زنان خانه دار کاربرد داشته است. همه ی اینها به روشنی بیان می دارند که مردم آذربادگان در خلوت خود به زبان خودشان که هر چه بنامیمش ترکی نبوده است گفتگو می کرده اند. با این وجود گروهی با بیشرمی کوشش در تاریخ سازی دروغین دارند و می خواهند برای زبان رسوخی آبرو و مشروعیت گرد آورند ، اما به این پند تاریخ گوش فرا نمی دهند که « چون تیغ به دست آری مردم نتوان کشت « اینهمه حقایق تاریخ را پامال کردن روانیست. نمونه های پهلوی که در « المعجم » شمس قیس رازی و تاریخ گزیده ی مستوفی قزوینی و صدها سروده ی دیگر از پهلوی سرایان سده ی هفتم تا نهم از همام تبریزی ، صفی الدین اردبیلی ، اوحدی مراغه ای ، عبدالقادر مراغه

این گویش که از کوهستانهای نرسیده به ری آغاز می شد و تا قفقاز (کوکاس) ادامه داشت را رازی یا رازی گفتند. البته خوشبختانه در پاره ای از روستاهای ری از جمله خود تجریش و کوهستانهای شمال تهران امروزی حتی در صدها کیلومتر آن سوی تر در کوهستان شه میرزاد و سنگسر و در دل بیابان مرکزی در ناین و جندق و خور باقیمانده ی زبان پهلوی را می توان یافت. در خود تهران از مردمان کهنسال بومی تجریشی کم و بیش گویش کهن پهلوی این دیار را می توان شنیده این زبان از کناره های کویر آغاز می شده و تا همدان و همه ی باختر ایران رواج کامل داشته است. البته اگر سرزمین ماد را به دو بخش خاوری و باختری بخش کنیم ، کار آسانتر است چون از هزار سال به این سو رفته رفته بخش باختری ماد به کرد و گروههای گوناگون وابسته به آن شناخته می شود و بخش پهلوی زبان همه ی پاره ی خاوری آن را در بر گرفته است. آثار بسیاری پیرامون این گفتار موجود می باشد، همان چیزی که در ادبیات ایران به سروده های پهلوی شناخته شده است ، بیانگر این واقعیت می باشد که سروده های ایرانیان باختری به زبان مادریشان پهلوی بوده است. کهن ترین آنان سروده های ابوالعباس نهانندی (در گذشته به سال ۳۳۱) و باباطاهر همدانی (درگذشت ۴۰۱) و بندار رازی (درگذشت ۴۰۱) می باشد. البته بسیاری از این چامه ها در درازای زمان از میان رفته است. صد البته راه پژوهش این یادگارهای پیشینان گشوده و باز است و گویشهای بازمانده را باید با ریزینی و باریک بینی با عشق و دلبستگی کندوکاو کرد تا در کنار هم به همانندی ها و دگرگونیهای آنان پی برده دگرگشت زبان پهلوی که نمونه ی راستین بازمانده ی آن اکنون تالشی می باشد ، همان زبان یگانه ای که باگویشهای گوناگون زبان سراسر باختر میهن ما بویژه آذربادگان بوده است به یک باره و ناگهانی رخ نداده است و حتی زبان پهلوی در زبان ترکی نامبرده آنچنان نفوذ کرد که تلفظ این زبان با گویش های دیگرش در آسیای میانه آنچنان فرق کرده که بر هر انسانی که توانایی شنیدن را داشته باشد و هیچگونه دانش زبانشناسی هم نداشته باشد آشکار است. همچون عدم تلفظ حرف «ق» که از ویژگی های زبان پهلوی است و خویشتان بسیار نزدیک تالشی یعنی زبان بلوچی که خود جزو زبانهای شمال باختری ایران است و اکنون در خاور ایران قرار دارد هیچ قافی را تلفظ نمی کند و قاف را کاف تلفظ می کند، می بینیم ترک زبان شدگان آذربادگان نیز قاف را تلفظ نمی کنند در حالی که ترکان آسیای میانه حرف «ق» را به شدیدترین گونه اش ادا می کنند و در زبان آنان قاف کاربرد فراوان دارد.

گروهی از سرایندگان پهلوی زبان و آذربادگانی خود را در برابر خراسانیان دری زبان پارسی گو می دانستند برای نمونه به این چامه ی قطران تبریزی نگریسته شود که می گوید: اگر مرا بر شعرگویان جهان رشک آمدی * من در شعر دری بر شاعران نگشادمی. یا در جای دیگر که بیان می دارد: بلبل به سان مطرب بیدل فرازگل * که پارسی نوازد ، گاهی زند دری

که بر افتاد و گرنه ترکی یارای بیرون راندن آن را نداشت. شوربختانه زبان پهلوی هم از سوی سیاست‌های سنیان در تازش‌های بی‌امان ترکان عثمانی سرکوب می‌شد و هم از سوی مروجان شیعه گری (قزلباشان) گویا این دو گروه ترک زده که خون یکدیگر را می‌خوردند در یک چیز هم داستان بودند، که زبان آریایی پهلوی این دیار را نابود کنند. در کتاب تحفه‌ی سامی که در هنگام شاه تهماسب در سال ۹۵۷ نوشته شده است باز از دهها سراینده‌ی پهلوی گو (پارسی گو) نامبرده شده است، که به پیشه‌های گوناگون مردم تبریز وابسته‌اند و هیچ گروه ویژه‌ای را در بر نمی‌گیرند. سراینده‌ی اینهمه مردمان که به زبان پارسی چامه سروده‌اند این را می‌رساند که تا پنجاه سال پیش از نوشتن رساله‌ی روحی انارجانی هنوز توده‌ی مردم تبریز به زبان کهن پهلوی خویش سخن می‌گفته‌اند و از ایشان هیچگونه سروده‌ی غیر پارسی بیان نشده است و کسانی که به ترکی سروده‌اند را نیز به گونه‌ای جدا در گوشه‌ی دیگر کتاب آورده است و ایشان را به شهری هم نسبت نداده‌اند، پدیدار می‌شود که تا آن هنگام هنوز این ترکان شهرنشین هم نشده بودند و زندگی کوچ روی خودشان را داشتند. سپس در کتاب مجمع‌الخواص که شصت سال پس از آن هنگام در پایان دوره‌ی اشغال بیست ساله‌ی آذربایادگان به دست ترکان عثمانی نوشته شده است. سراینده‌گان تبریز نسبت به شهرهای دیگر بسیار کم شده است و سه تن تبریزی شهری ترکی گو نیز به نامهای حریف و کلب علی و بدیمی که همراه با پارسی ترکی نیز می‌سرایند پیدا شده است. در نامواره‌ی نصرآبادی که هفتاد سال پس از مجمع‌الخواص (۱۰۹۰) نوشته شده است، در میان صدها سراینده کمتر از سراینده‌ی تبریزی نامبرده شده است. این می‌رساند که همان گونه که زبان ترکی در آغاز در خوی جا خوش کرد و در کوهستانها به سبب دشوار گذری آن دیرتر همگانی شده دگر گشت اساسی زبان مردم در همان سالهای اشغال ترکان عثمانی به یکباره فزونی گرفته است (۹۹۳ تا ۱۰۱۳) و کشتارهای همگانی آنان سخت کارگر افتاده است. پس از آن از تبریزیهای آواره در هند و اصفهان و دیگر جاها سروده‌هایی به گوش می‌رسد که خود مشت نمونه از خروار است.

همسانی زبانهای بازمانده‌ی مادها

کوتاه سخن آنکه در پیوستگی زبانهای ایرانی بر جای مانده در این گوشه از میهن گرمی هیچ گمانی نیست و

بر هر انسان آگاه و بیدار آشکار است. بدین گونه که گویش‌های گوناگون کردی کتونی گاه با یکدیگر اختلاف آنچنانی دارند که با یکی دیگری را دریافتن ممکن نیست. زبان باختر ماد و زبان پهلوی که نمونه‌هایش را در گستره‌ی شگفت‌آوری از خاور سرزمین ماد تا کنون نیز می‌توان یافت، زبان راستین این دیار در درازای تاریخ بوده است. خود کردی و تالشی آنچنان نزدیکند که تا بالای هفتاد درصد یک زبان را در بردارند تانی و گویش‌های کوچک که دقیقاً پهلوی (= پهلوی) و تالشی هستند. می‌ماند ترکی که هزار سند و مدرک آشکار برای وارداتی و رسوخ‌ی بودن آن تنها در یک روز می‌توان گرد آورده، چه رسد که اگر ژرفتر کاوش و پژوهش شود هیچ مشروعبیتی برای آن نمی‌ماند. زبان کردی با شاخه‌هایش همچون کورمائیخی، سورانی، هورامی بسیاری از ویژگیهای زبان تازی را پذیرفته است البته گویش کلهری ویژگی زبان پهلوی خود را بهتر نگه داشته است.

زبان تالشی، نمونه‌ی ناب و دست نخورده‌ی زبان مادها

زبان تالشی یا همان پهلوی به سببهای گوناگون همچون دوری و کوهستانهای جنگلی و دشوار گذردل‌آوری، خوداتکایی اقتصادی و... تنها نمونه‌ی ناب و دست نخورده‌تر زبان مادها است که با سرسختی، ویژگیهای پرمایه‌ی آریایی خود را در برابر تازش‌های بی‌امان روزگار پاس داشته است. این زبان دیرین مردم بومی ماد باستانی و کهن که در گوشه‌ی میهن به پاسداری از کیان آریایی ما پرداخته است همچون میراث گرانبهای نیاکان اکنون به ما رسیده است، بر هر پژوهنده‌ی تاریخ ایران باستان و سرزمین ماد آن، آموختن این زبان شیرین و اصیل بایستنی است. بر ماست که در کنار پاسداری از زبان کتونی پارسی که یکی از گرانبهاترین چیزهایی است که بر ایمان بر جای مانده است، زبان پهلوی (تالشی) را که سند و مدرک جایگاه راستین نژاد آریایی ما در این گوشه از میهن است گرمی بداریم و این سرزمین گرمی را که برای شنیدن زبان پهلوی که بخشی از هویت گذشته‌ی ما بوده است را همچون یادگار تازنین نیاکان بدانیم تا همیشه ایران بزرگ ایران بماند و هیچ ترک و مغول و بیگانه پرستی در کارمان

کارشکنی نکند و هرگاه نیاز به پژوهش شد که به تاریخ کهن ایران پیوند داشت از تالش بهره بگیریم و بتوانیم به تالش زیبا رفته و زبان زنده‌ی پهلوی را در آن سامان بشنویم و شاد باشیم. برای آگاهی بیشتر منابع زیر را که این نوشتار نیز از آنها برگرفته شده است ببینید:

- تاریخ ماد دیاکونف برگردان کریم کشاورز ۱۳۳۵
- آذری یا زبان دیرین آذربایجان و دیگر آثار احمد کسروی.
- زبان دیرین آذربایجان از منوچهر مرتضوی.
- متولها نوشته‌ی دیوید مورگان، برگردان عباس مخبر ۱۳۷۱
- زندگی و سفرهای وامیری، (زمینسوس وامیری برگردان محمد حسین آریا ۱۳۷۲)
- ایلخان احمد ابن یعقوب برگردان دکتر محمدابراهیم آری ۱۳۳۶
- تاریخ عربونت برگردان وحید مازندرانی
- خزران، تازی، کسندر، برگردان محمد علی موحد ۱۳۶۱ تهران
- تالش، مارسل باژن، برگردان امین کریشیان
- تاریخ تبار و بان مردم آذربایجان غلامرضا مساف پور ۱۳۷۷
- گویش آذری، رحیم رضا زاده ۱۳۵۲
- نگاشته‌ی گوشه‌هایی از تاریخ ایران، بدری آتابای
- تاریخ زبان فارسی، فرهنگ چینیخس
- تاریخ سلاجقه، محمود ابن محمد آفراسی، برگردان عثمان توری ۱۳۶۲
- فتوح ایلخان، احمد ابن یحیی الیلدزی، برگردان آثر تاش آرتوش ۱۳۶۲
- ایران و تمدن ایرانی، کلمان هورابگردان حسن نوشته ۳۷۱
- امیرانوری سحرانیران، رته گروه برگردان عبدالحسین میکده ۱۳۵۳
- تمدن تورگم ایران از اسلام تا سنیویه، احمد تاجبخش ۱۳۸۱
- قیام شیخ محمد خیابانی، علی آذری ۱۳۶۲
- تاریخ قزلباشان، میر ماسم محدث ۱۳۶۱
- گفتار در تاریخ ماصر، کاوه بیات ۱۳۷۷
- فرهنگ شناسی، دکتر چنگیز یهلوان ۱۳۷۸ (گفتارهایی در زمینه‌ی فرهنگ و تمدن)
- تاریخ ماصر ایران، مجموعه مقالات، ۱۳۷۰
- تشکیل دولت ملی در ایران (حکومت آق‌قویونلو و ظهور دولت صفوی) محمد امین رسول زاده برگردان تقی سلام زاده ۱۳۸۰
- جمهوری آذربایجان، چگونگی شکل‌گیری و وضعیت کنونی آن، محمد امین رسولزاده برگردان تقی سلام زاده ۱۳۸۰
- شاه اسماعیل اول، دکتر منوچهر یارما دوست ۱۳۷۵ تهران.
- تاریخ ایران اسلامی، رسول جعفریان ۱۳۸۰
- از یورش تولاان تا زوال ترکمانان، رسول جعفریان ۱۳۸۰
- تاریخ مردم ایران، دکتر عبدالحسین زرین کوب، تهران ۱۳۶۸
- تاریخ تمدن و بیل دورانت ۱۳۷۵
- و دهها منبع دیگر همچون: رساله‌ی روحی اترجفی، سلسله‌التسبب کهلویات بابا طاهر، سروده‌های آذری، شیخ صفی‌الدین اردبیلی، تاریخ عثمانیان، جنگ چالدران، تاریخ ده هزار ساله‌ی ایران، تاریخ کامل ابن اثیر، تاریخ کردی، تانی وهرزندی، صیدملی کارنگ، سراینده‌گان شعر فارسی در گفتار، عزیز دولت آبادی، میک شناسی ملک الشمرای یبار، کاروند کسروی، نظری به تاریخ آذربایجان دکتر جواد مشکور، سیاحتنامه‌ی درویش درویش (وامیری) به خلاصه‌ای میانه، تاریخ ترکان آسیای میانه، و...